زیگمونت باومن / تیم مِی

جامعه‌شناسانه اندیشیدن

ترجمهٔ فرهنگ ارشاد

نشرنی

فهرست مطالب

پیش‌گفتار مترجم ۱۱

پیش‌گفتار ویراست دوم ۲۳

پیش‌گفتار ویراست سوم ۲۵

مقدمه: ساخت و پرداخت نگاه جامعه‌شناسانه ۲۷

وجه تمایز جامعه‌شناسانه اندیشیدن ۲۷

جامعه‌شناسی و فهم عام ۳۳

محتوای کتاب ۴۵

بخش نخست: کنش و فهم در زندگی روزمره

۱. فهم خودمان با دیگران و از طریق دیگران ۴۹

آزادی حین زندگی با دیگران ۵۰

نگاه جامعه‌شناسانه: نگریستن به خودمان به همراه دیگران ۵۸

جامعه‌پذیری، دلالت‌گری و کنش ۶۵

خلاصه ۶۸

۲. پایدارسازی زندگی ۷۱

برهم‌کنش، فهم و فاصلهٔ اجتماعی ۷۱

«ما» در درون «دیگری» ۷۵
مرزها و غیرخودی‌ها ۸۳
جداسازی و رفت‌وآمد در شهر ۸۸
خلاصه ۹۵

۳. پیوندهای اجتماعی: سخن گفتن از «شما» و «ما» ۹۷
اجتماع‌ها: نزدیکی و دوری در توافق و تضاد ۹۸
برساخت و سازمان‌دهی «ما» ۱۰۴
خلاصه ۱۲۱

بخش دوم: انتخاب‌ها، زمینه‌ها و چالش‌ها

۴. ارزش‌ها، قدرت و انتخاب ۱۲۵
تصمیم‌ها: انتخاب‌شده، متأثر و معلول ۱۲۵
قدرت و کنش ۱۳۱
نیازها و کنش ۱۴۲
مصلحت‌اندیشی و اخلاقیات ۱۴۹
خلاصه ۱۵۸

۵. هدیه، مبادله و صمیمیت ۱۶۱
هدیه، مبادله و انتظار ۱۶۱
مناسبات در هدیه‌دهی و مبادله ۱۶۷
عشق، صمیمیت، مراقبت و کالاها ۱۷۳
هویت و کالایی شدن ۱۸۰
خلاصه ۱۸۵

۶. بدن، سکسوالیته و سلامت ۱۸۹
بهزیستی، امنیت و پناهگاه ۱۹۰

بدن ما، خود ما: رضایتمندی و طلب کمال ۱۹۶
در جست‌وجوی سلامت و تناسب اندام ۲۰۳
بدن و میل ۲۰۹
بدن، سکسوالیته و جنسیت ۲۱۳
خلاصه ۲۱۶

۷. فضا، زمان و پویایی‌های اجتماعی ۲۱۹
زمان و فضا در بُعد تجربه ۲۱۹
گستردگی و فشردگی زمان و فضا ۲۲۴
نیروهای ویرانگر: مخاطره، کنش و تغییر ۲۲۸
نظم و آشوب در ظهور امر اجتماعی ۲۳۴
مرزها: زمان، فضا و پیامدها ۲۴۰
خلاصه ۲۴۹

۸. فرهنگ، طبیعت و سرزمین ۲۵۳
طبیعت و فرهنگ: تضادی در حال تکوین ۲۵۴
ترسیم مرزبندی‌ها ۲۵۶
سرزمین: دولت و ملت ۲۶۸
شهروندی و دولت ۲۷۰
ملت‌ها و ملی‌گرایی ۲۸۰
خلاصه ۲۸۹

۹. مصرف، فنّاوری و سبک زندگی ۲۹۳
شکل دادن زندگی در عمل: فنّاوری، کاربرد و تخصص ۲۹۴
خرید، محصول و ترغیب ۳۰۱
سبک‌های زندگی، سیلان و موقعیت اجتماعی در بازار امکان‌ها ۳۰۹
خلاصه ۳۲۲

بخش سوم: گذشته و آینده

۱۰. نگاه جامعه‌شناسانه: گذشته‌نگری و آینده‌نگری ۳۲۷
عینک‌های جامعه‌شناختی: در باب نگاه رابطه‌ای و زمینه‌مند ۳۲۷
دانش، انتظار و خواست ۳۳۲
دانش و هستی ۳۳۷
تنش‌ها، اهداف و دگرگونی‌ها ۳۴۴
جامعه‌شناسی و آزادی ۳۵۴
پرسش‌هایی برای بازاندیشی و مطالعهٔ بیشتر ۳۵۹
واژه‌نامه ۳۷۳
نمایه ۳۷۷

پیش‌گفتار مترجم

متن اصلی کتاب **جامعه‌شناسانه اندیشیدن**[1] چه به دلیل عنوانِ جذاب آن و چه از جهت محتوا و اعتبار مؤلفِ سرشناسِ آن مورد استقبال گروه وسیعی از مخاطبان قرار گرفته است. این کتاب در سال ۱۹۹۰ منتشر و تا سال ۱۹۹۷ هشت بار تجدید چاپ شد. در تماسی اینترنتی که اخیراً با پروفسور تیم مِی[2] (مؤلف دوم کتاب) داشتم مطلع شدم کتاب به دوازده زبان ترجمه شده است. این ملاحظات، انگیزهٔ مرا را در برگرداندن این اثر به زبان فارسی دوچندان کرد. همچنین، علاوه بر آثار علمی چشمگیر باومن، زندگی پرچالش و محرومیت او از تابعیت وطنش بر انگیزه‌ام افزود. در این پیش‌گفتار به سه نکتهٔ اصلی و مهم می‌پردازم؛ نخست چگونگی انتشار این اثر به زبان اصلی، از نخستین چاپ و انتشار تا آخرین ویراست را شرح خواهم داد. سپس آثار و افکار باومن را مرور می‌کنم و در انتها، به شرح مختصرِ عنوانِ پارادایم‌گونهٔ «جامعه‌شناسانه اندیشیدن» و هدف اصلی از ترجمهٔ این اثر خواهم پرداخت.

ترجمهٔ حاضر را از ویراست سوم یا آخرین نسخهٔ کتاب (۲۰۱۹) انجام داده‌ام، یعنی نسخه‌ای که به یاد باومن و دو سال پس از درگذشتش و در بزرگداشت او منتشر شد. سه یا چهار سال پیش برای کاری پژوهشی ـ تألیفی به مطالعهٔ اولین چاپ این اثر مشغول شدم تا از دیدگاه این جامعه‌شناس برجسته، به مقولهٔ قدرت بپردازم. با

1. *Thinking Sociologically* 2. Tim May

مطالعهٔ دقیق این اثر بود که به فکر ترجمهٔ آن افتادم و مقدمهٔ کتاب را ترجمه کردم. در ادامه از انتشار ویراست دوم و سوم اثر مطلع شدم. بنابراین اصولی‌تر و منطقی‌تر آن بود که ترجمهٔ این اثر از روی آخرین ویراست آن انجام شود. ویراست دوم کتاب سال ۲۰۰۱ و ویراست سوم سال ۲۰۱۹ منتشر شد. دوست و همکارم دکتر غلامرضا غفاری، استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، نسخهٔ الکترونیکی ویراست سوم را در آرشیو شخصی خود داشت و صمیمانه و سخاوتمندانه آن را در اختیارم گذاشت. همین‌جا وظیفهٔ خود می‌دانم سپاس و امتنانم را به ایشان تقدیم کنم. باومن در تهیهٔ ویراست دوم از کمک پرفسور تیم مِی، عضو هیئت علمی دانشگاه شفیلد، برخوردار شد. به همین دلیل، ویراست دوم و سوم اثر به نام این دو مؤلف منتشر شد، در حالی که ویراست نخست فقط با نام باومن منتشر شده بود.

اگر ترتیب فصول را در نظر بگیریم، ویراست دوم نسبت به ویراست نخست کتاب تغییر ساختاری چشمگیری داشته است، بی آن‌که در روند فکری باومن و مباحث محوری کتاب تغییر عمده‌ای داده شده باشد. با این همه، کاملاً محسوس است که چینش مطالب نسبت به ویراست نخست بهتر است. در ویراست سوم، که از قرار معلوم تیم مِی آن را انجام داده است، همان چینش ویراست دوم را شاهدیم که بازنگری بیشتری بر روی مطالب انجام گرفته است بی آن‌که ترتیب فصول تغییر کند. در ویراست سوم، با توجه به گسترش وسیع و سریع فنّاوری اطلاعات و شبکه‌های مجازی در دهه‌های اخیر و تأثیر چشمگیر آن بر روابط اجتماعی، مطالبی در این موضوع افزوده شده است. غیر از این، ویراست سوم بیشتر حاصل بازنگریِ شکلی و بلاغی در ویراست دوم است. گفتنی است در همان تماس اینترنتی با پرفسور تیم مِی به‌منظور رعایت ملاحظات اخلاقی، از ایشان برای ترجمهٔ کتاب کسب اجازه کردم. ایشان ضمن اظهار خرسندی از ترجمهٔ کتاب به زبان فارسی، به‌طور خلاصه و رندانه پاسخ دادند که در این دو ویرایش و به‌ویژه در ویراست سوم، فقط بازنویسی کتاب را بر عهده داشته‌اند. نکتهٔ رندانهٔ تیم مِی دربارهٔ «بازنویسی» این اثر، در حالی که بر فروتنی او اشاره می‌کند، حاوی نکته‌ای

ناگفته است که در طول ترجمهٔ کتاب بیش از پیش برایم معنی‌دار شد. تیم مِی از سویی در برابر باومن نوعی فروتنی نشان می‌دهد و از سوی دیگر، گویا باومن نمی‌خواست در این اثر، که شاید یکی از یادگارهای عمدهٔ او باشد، نکته‌ای از قلم بیفتد. به دلیل همین دقت و وسواس برخی جملات بسیار طولانی و دیریاب شده و بنابراین، مترجم نگران بود که فهم متن ترجمه برای خوانندهٔ فارسی‌زبان مشکل شود. به همین دلیل، مترجم در حد توان خود سعی کرده است ترجمهٔ روشنی در اختیار مخاطب قرار دهد. در برخی موارد، به نظر می‌رسید ارتباط اجزای جمله برای خواننده مبهم باشد، از این جهت، مترجم کلمه یا عبارتی را از باب توضیح در کروشه به متن افزوده است.

باومن سال ۱۹۲۵ در شهر پُزنان (لهستان) در خانواده‌ای یهودی زاده شد. او تقریباً تمامی دوران آموزش رسمی را در لهستان سپری کرد. چهارده‌ساله بود که آتش جنگ جهانی دوم شعله‌ور شد. همان سال آغازِ جنگ (۱۹۳۹) ارتش هیتلری لهستان را اشغال کرد. خانوادهٔ باومن برای نجات جانشان به شوروی گریختند. باومن پس از پایان جنگ به لهستان بازگشت. او از همان کودکی به دلیل تحقیرهای کودکان غیریهود و نیز فقر خانوادگی و دلایل دیگر، به مواضع انتقادی چپ‌گرایانه گرایش پیدا کرد و در جوانی مارکسیستی سخت‌کوش بود. در دههٔ ۱۹۵۰ تحصیلات دانشگاهی را در رشتهٔ جامعه‌شناسی در دانشگاه ورشو به پایان رساند و همان‌جا استخدام شد. باومن به عنوان متفکری چپ‌گرا عضو حزب کمونیست لهستان بود، اما در دههٔ ۱۹۶۰ با حفظ مواضع فکری خود از حزب کناره گرفت. او همچنین نسبت به نظام سیاسی حاکم بر لهستان، که در آن زمان از اقمار شوروی بود، موضع انتقادیِ تند و تیزی داشت. بنابراین، او سال ۱۹۶۸ از دانشگاه اخراج و خانه‌نشین شد. در ادامه نیز تابعیت لهستانی خود را از دست داد. به استناد بعضی منابع، او خود تقاضای ترک تابعیت وطن کرد. در برخی منابع هم ذکر شده است که حکومت کمونیستی لهستان تابعیت او را لغو کرد. در یادداشتی که مدیران مؤسسهٔ باومن در دانشگاه لیدز انگلستان منتشر کرده‌اند، در جمله‌ای کوتاه اشاره شده است که باومن و خانواده‌اش

از لهستان تبعید شدند (Davis and Campbell, 2017) که این نکته حکایت از آن دارد که دستِ‌کم در عمل او را از تابعیت زادگاهش محروم کرده بودند. باومن سال ۱۹۶۸ همراه با خانواده‌اش به سرزمین‌های اشغالی مهاجرت کرد و در آن‌جا موقتاً به فعالیت‌های دانشگاهی مشغول شد، اما چندی بعد در سال ۱۹۷۱ به انگلستان کوچ کرد و در دانشگاه لیدز به کار مشغول شد. او در سال ۱۹۹۰ از دانشگاه لیدز بازنشسته شد و تا پایان عمر (۲۰۱۷) در همان شهر زندگی کرد.[۱] باومن یکی از پرکارترین نویسندگان به زبان انگلیسی بود. در مقدمهٔ مصاحبه‌ای که در سال ۲۰۰۲ با پروفسور بلکشاو انجام داد و در خبرنامهٔ انجمن جامعه‌شناسی بریتانیا منتشر شد، بزرگ‌ترین جامعه‌شناسی لقب گرفته است که به زبان انگلیسی نوشته است (BSA, 2002). باومن ۵۷ جلد کتاب تألیف کرده است. برخی از کتاب‌های مهم او به ترتیب سال انتشار عبارت‌اند از:

Towards a Critical Sociology (1976).
Hermeneutics and Social Science: Approaches to Understanding (1978).
Modernity and the Holocaust (1989).
Modernity and Ambivalence (1991).
Postmodernity and its Discontents (1997).
Globalization: The Human Consequences (1998).
Work, Consumerism and New Poor (1998).
Liquid Modernity (2000).
Individualized Society (2001).
Society Under Siege (2002).
Strangers at our Doors (2016).
Thinking Sociologically (3rd Edition 2019), First Published in 1990.

۱. برای مطالعهٔ بیشتر دربارهٔ زندگی شخصی و علمی باومن، ن.ک: رشیدیان، ۱۳۹۳؛ الیوت و ترنر، 1393؛ V. Post, 2017؛ درگاه اینترنتی Britanica و درگاه اینترنتی انجمن جامعه‌شناسی بریتانیا. مطالبی که این‌جا آمده است از همین منابع اقتباس و تلخیص شده است.

رشیدیان (۱۳۹۳) باومن را یکی از صاحب‌نظران مشهور جامعه‌شناسیِ هرمنوتیکی، نظریهٔ انتقادی، مارکسیسم هگلی و وجوه اتوپیایی کمونیسم می‌داند که از دههٔ ۱۹۹۰ به یکی از چهره‌های مشهور جنبش ضدجهانی شدن تبدیل شده است. او در ادامه می‌افزاید باومن در آثار خود از اندیشه‌های فوکو، لوی‌ـاشتروس، فروید، آدورنو و مکتب فرانکفورت و لویناس بهره برده است. مارکسیسم یکی از حوزه‌های مهمی است که باومن از آن متأثر بوده است. بری اسمارت (۱۳۹۳) دریافته است که نگاه باومن به پارادایم مارکسیسم و کل پروژهٔ روشنگری (از جمله مدرنیته) بیشتر همچون پژوهشگر و نظریه‌پردازی انتقادی بوده است. اسمارت معتقد است در شرح هر رویداد و تحلیلی، مارکسیسم فقط یکی از عواملِ نافذ در شکل دادن به اندیشهٔ باومن بوده است. او در تکمیل بحث خود دربارهٔ عوامل مؤثر بر شکل‌گیری دنیای فکری باومن، تأثیر دو شخصیت کلیدی را مهم دانسته و می‌نویسد: استانیسلاو اوزوفسکی و یولیان هوخفیلد، معلمانِ جهت‌دهنده به اندیشهٔ باومن بوده‌اند تا او به دشواری‌هایی بیندیشد که بر سر راه آشتی «مقتضیات خِردورزی» و «مقتضیات اخلاق» وجود دارد. همچنین مطالعهٔ آثار گرامشی نقطهٔ عطفی در زندگی فکری باومن بوده و آثار گئورگ زیمل نیز بر افکار باومن تأثیر داشته است. اسمارت یادآوری می‌کند آن‌چه از دیگر موارد کم‌اهمیت‌تر نبوده، پذیرش جامعه‌شناختیِ ایدهٔ «اخلاقیات به‌منزلهٔ فلسفهٔ نخستین» است که از نوشته‌های امانوئل لویناس اقتباس شده و در چرخش اخلاقی باومن به کندوکاو در نارسایی‌ها و ابهام‌های مستتر در پست‌مدرنیسم تأثیر عمده‌ای داشته است.

باومن، مانند متفکران مکتب فرانکفورت، به روشنگری و مدرنیته نگاهی انتقادی دارد. او معتقد است مدرنیته به بهای کسب امنیت، برخی آزادی‌ها را محدود می‌کند. همچنین به باور او، مدرنیته با بسط ازخودبیگانگی پیوندی اجتناب‌ناپذیر دارد. رشیدیان (۱۳۹۳، ص ۸۹) با استناد به اثری از باومن با عنوان **مدرنیته و هولوکاست** می‌نویسد:

مدرنیته و دوگانگی، چهرهٔ تمثیلی «بیگانه» یا غریبه را خلق می‌کند. باومن با تکیه

بر اندیشه‌های تئودور آدورنو و هانا آرنت، دربارهٔ تمامیت‌خواهی و روشنگری به این نتیجه می‌رسد که هولوکاست نتیجهٔ غیرمنتظرهٔ مدرنیتهٔ سودمحور نیست، بلکه پدیدهٔ برخاسته از خود مدرنیته و گرایش «بیگانه‌ساز» و تمایزآفرین آن است.

باومن به دلیل انتقاد بنیادی‌اش بر مدرنیته، به پست‌مدرنیسم نگاهی مثبت دارد، هرچند آن را هم نقد می‌کند. او در مصاحبه‌ای می‌گوید: تصور این‌که پست‌مدرنیسم تغییری عمده در مدرنیته به وجود آورده باشد توهمی بیش نیست. باومن در ترکیب عنوان پسامدرنیته نوعی نگرش منفی احساس می‌کند و ترجیح می‌دهد به جای آن از ترکیب «مدرنیتهٔ سیّال» استفاده کند، شاید به این معنی که پست‌مدرنیسم بخش یا دنباله‌ای از فرایند مدرنیته است. برخی تصور می‌کنند این واژه را باومن ابداع کرده است، (Post, 2017) ولی باومن در همین مصاحبه اذعان می‌کند که آن را از گیدنز وام گرفته و لابد آن را بیشتر پرورانده است. باومن در همین مصاحبه که سال ۲۰۰۲ در **خبرنامهٔ انجمن جامعه‌شناسی بریتانیا** منتشر شد می‌گوید مدرنیتهٔ سیّال، ما را به دنیای آزادی پرتاب کرده است. باومن در سخنرانی اختتامیهٔ کنفرانس سالانهٔ انجمن جامعه‌شناسی بریتانیا، در سال ۲۰۱۲، برخی از نمودها و عناصر «مدرنیتهٔ سیّال» را تشریح می‌کند که به‌اجمال عبارت‌اند از: نااطمینانی[1]، تغییر و تحول همیشگی، پیش‌بینی‌ناپذیری و کنترل آینده، شکاف بین قدرت و سیاست، کم‌رمق شدن نفوذ عرصهٔ عمومی و حالت فردی‌شدهٔ[2] امور به طوری که مسئولیت بیش از این‌که بر دوش مدیران باشد بر دوش افرادی است که مدیریت می‌شوند (BSA, 2012: 26-27). از بحث‌های باومن دربارهٔ «جامعهٔ مدرن سیّال» (همان پست‌مدرن) چنین استنباط می‌شود که این وضعیت، به‌طور کلی زندگی اجتماعی را سیّال کرده است. بُرشی از زندگی در «جامعهٔ مدرن سیّال» در بخش پایانی فصل دوم کتاب حاضر ذکر شده است، بدون این‌که مستقیماً اشاره‌ای به مدرنیتهٔ سیّال شود.

1. uncertainty 2. individualized

در قسمت سوم و پایانی پیش‌گفتار، به موضوع جامعه‌شناسانه اندیشیدن می‌پردازم. به نظر می‌رسد تفکر جامعه‌شناسانه یا جامعه‌شناسانه اندیشیدن بیش از هر چیزی به موضوع و وظیفهٔ این علم و جایگاه آن در خانوادهٔ علوم مربوط می‌شود. سال‌ها پیش به کتابی با عنوان **جوامع انسانی**[1] برخوردم که عنوانِ فصل اولش «جامعه‌شناسی: راهی برای دیدن» بود. این عنوان برای من جالب بود. در مقدمهٔ کتاب حاضر و همچنین فصل پایانی یا نتیجه‌گیری، عبارت‌های «نگاه جامعه‌شناسانه» و «عینک جامعه‌شناسانه» آمده است.[2] می‌توان گفت «نگاه کردن» (دیدن هدفمندانه) و «اندیشیدن» با یکدیگر رابطهٔ متقابل و دیالکتیکی دارند. افزون بر این، بر اساس رویکرد هرمنوتیکی باومن، در فصل شش آمده است: در این کتاب بحث ما دربارهٔ این است که بدانیم زندگی در جامعه برای ما چه معنایی می‌دهد و وظیفهٔ ما به عنوان یک جامعه‌شناس این است که ببینیم خودمان، دیگران و موضوع‌های اجتماعی را چگونه درک می‌کنیم. یا در فصل پایانی اشاره می‌شود وظیفهٔ جامعه‌شناسی پیشنهاد راه‌حل برای مسائل اجتماعی نیست، بلکه روشنگری می‌کند که «ریشهٔ مسائل» در کجاست. این برداشت‌ها (پذیرفتنی یا ناپذیرفتنی) در چندوچون «جامعه‌شناسانه اندیشیدن» تأثیر می‌گذارد.

باری، هدف مترجم در برگرداندن این اثر به زبان فارسی، تهیهٔ دستورالعملی منحصربه‌فرد و بی‌چون‌وچرا برای موضوع «جامعه‌شناسانه اندیشیدن» نبوده است. باومن و تیم مِی نیز قاعدتاً چنین ادعایی ندارند. با این حال، در این اثر، ده‌ها محور یا نطفهٔ فکری دربارهٔ جامعه‌شناسانه اندیشیدن به‌تفضیل یا به‌اجمال مطرح شده است.

باومن در کتاب حاضر به سی. رایت میلز و ایدهٔ مشهور او با عنوان تخیل جامعه‌شناسانه[3] ارجاع می‌دهد. او در جایی دیگر باورش به علم جامعه‌شناسی را چنین بیان می‌کند: «جامعه‌شناسی اگر در خدمت آزادی انسانی، عدالت اجتماعی

1. G. Hurd (1973) *Human Societies: An Introduction to Sociology, Routledge*.

۲. هر دو ترجمهٔ عبارت وصفی sociological lenses هستند.

3. sociological imagination

و کوشش در جهت مدیریت نابرابری نباشد، جامعه‌شناسی نیست» (BSA, 2017). اگر بتوانیم این بیان را «تخیل جامعه‌شناختی» باومن بدانیم، قاعدتاً پایه‌های جامعه‌شناسانه اندیشیدنِ او بر این تخیل و رهیافتش استوار است.

تفکر انتقادی و منطق علمی ما را ناگزیر نمی‌کند که از میراث فکری باومن (یا هر صاحب‌نظر دیگری) مطلقاً و بی‌چون‌وچرا تبعیت کنیم، ولی انصاف علمی نیز جایی برای تأمل و بازاندیشی دارد که باومن تخیل جامعه‌شناختی خود را با ساده‌اندیشی و داوری شخصی به دست نیاورده است، بلکه بر موضوعاتی تکیه کرده است که در تفکر جامعه‌شناسانه اهمیت بنیادینی دارند. او علاوه بر تاب‌آوری سختی‌ها و کسب تجارب گرانبها در زندگی علمی و شخصی‌اش، به باور برخی نویسندگان «صدای اخلاق در دوران مدرن و مدرنیتهٔ سیّال است» (برای نمونه: ن.ک: V. Post, 2017؛ رشیدیان، ۱۳۹۳ و بحث‌های باومن در کتاب حاضر دربارهٔ اخلاقیات). سال ۱۹۹۷ در یکی از سخنرانی‌های باومن حاضر و شاهد برخوردهای صمیمانه و اخلاقی او با مخاطبانش بودم. پس از ترک سالن و پایان همایش انجمن جامعه‌شناسی بریتانیا، در نامه‌ای ساده و دست‌نویس از ایشان خواستم مقاله یا متن نوشتاریِ این سخنرانی را برای من به ایران بفرستند. حدود یک هفته بعد پاسخ مثبت ایشان به دستم رسید و همان‌طور که به ایشان گفته بودم، آن را به فارسی ترجمه و منتشر کردم.

در مصاحبه بلکشاو با باومن پرسش‌های مهم و دقیق این استاد جامعه‌شناسیِ دانشگاه شفیلد و پاسخ‌های باومن، به‌واقع، خطوط مهم جامعه‌شناسانه اندیشیدنِ باومن را ترسیم می‌کند. آخرین پرسش مصاحبه‌گر دربارهٔ انطباق فکری و روشی باومن با بوردیو است. بلکشاو نظر باومن را دربارهٔ آثار سال‌های پایانی عمر بوردیو جویا می‌شود. باومن ضمن ستایش از این متفکر فرانسوی و اشاره به حضورش در مراسم یادبود بوردیو در پاریس، پاسخی نسبتاً مفصل می‌دهد. به عقیدهٔ باومن، بوردیو دانشوری بود که خودش را از خلوت‌گزینی روشنفکرانه دور نگه می‌داشت. او مرد عمل بود و همان‌گونه که در آثارش شکاف بین فکر و عمل را از میان برداشته

بود، همواره مرزهای بین حوزهٔ خصوصی و عمومی را نیز درمی‌نوردید و از درگیری با موضوعات (فردی و اجتماعی) ابا نداشت. این در حالی بود که هرگز تعهد علمی خود را فراموش نمی‌کرد. به گفتهٔ باومن، بوردیو یک‌تنه ضرورت و ارزش والای اشتغال روشنفکرانه را، که پس از مرگ ژان پل سارتر رو به افول نهاده بود، حیاتی دوباره بخشید. از این جهت باید او را گرامی داشت و به خاطر سپرد و احیاناً از او پیروی کرد (BSA, 2002). ستایش باومن از بوردیو، این نکته را به ذهن می‌آورد که آیا باومن خود نیز عامل به چنین رفتار و افکاری بوده است؟ رشیدیان (۱۳۹۳) می‌نویسد، فعالیت جامعه‌شناختی باومن تلاشی اصیل و مستقل است در پی درک ساخت‌های کلی و برطرف کردن فاصلهٔ میان فهم جامعه‌شناختی و عملِ اجتماعی، میان مطالعهٔ زندگی و خودِ زیستن. به گفتهٔ رشیدیان، کتاب **جامعه‌شناسانه اندیشیدن** نمونهٔ بارزی از شیوهٔ علمی و عملی باومن است که مضامین روشن علمی را به‌دقت با تجربه‌های روزمره و همگانی پیوند می‌زند.

به نظر می‌رسد مطالعهٔ این کتاب برای مخاطبانی که جامعه‌شناس نیستند نیز مفید و جذاب است، اما شاید این اندیشه را در ذهن کسانی که جامعه‌شناسی رشتهٔ تخصصی‌شان است بیدار یا تقویت کند تا از خود بپرسند برای آن‌ها تخیل جامعه‌شناختی و عناصر تعیین‌کنندهٔ آن چیست؟ اگر باومن، مقوله‌های مهم و بنیادینی همچون عدالت اجتماعی، آزادی فردی و جمعی و نابرابری در حوزهٔ عمومی و خصوصی را از عناصر اصلی تخیل جامعه‌شناسی می‌داند، آیا در پاسخ به پرسشی که در این زمینه از خود می‌کنیم، برای مثال، می‌توانیم مقوله‌ای به اهمیت عدالت‌خواهی را حذف کنیم و چیزی بنیادی‌تر به جایش بنشانیم؟ شاید بتوان گفت تعریف عدالت یا اجزای تشکیل‌دهندهٔ آن، به اقتضای شرایط فرهنگی و تاریخی، اندکی یا از بعضی جنبه‌ها تفاوت داشته باشد. آن‌چه مهم می‌نماید این است که باید پاسخ به پرسش فوق، منطقی، قابل دفاع و از نظر اجتماعِ علمی قابل توجیه و پذیرفتنی باشد. چنان‌که دربارهٔ چگونگی جامعه‌شناسانه اندیشیدن و بازاندیشی دربارهٔ محورهای فکری این موضوع نیز چنین است.

از مسئولان محترم نشر نی، به‌ویژه جناب آقای جعفر همایی که در آماده‌سازی و انتشار این اثر اهتمام ویژه داشتند سپاسگزارم. از دیگر کارکنان محترم نشر نی که در مراحل مختلف آماده‌سازی و نشر این اثر کمک و همکاری کرده‌اند تشکر می‌کنم. در این میان، از آقای محمد سروی زرگر که با دقتی ویژه و صمیمانه در ویرایش این اثر و انتقالِ بیان خاص و کمال‌گرای باومن از هیچ کوششی فروگذار نکردند و بی‌تردید در سلامت و روشنی و روانی متن (در حد مقدور) مؤثر بودند سپاسگزارم و قدردان زحماتشان هستم. با همهٔ این‌ها، مسئولیت هرگونه لغزش و کمبود در تدوین متن حاضر بر عهدهٔ مترجم است. در پایان، از همکاری‌های صمیمانهٔ همسر ارجمندم، خانم آذر مینا، که در تهیهٔ این اثر توجه ویژه داشتند و مرا کمک و پشتیبانی کردند، سپاسگزارم.

فرهنگ ارشاد

منابع:

اسمارت، ب. (۱۳۹۳). زیگمونت باومن، در کتاب: آنتونی الیوت و برایان ترنر (۱۳۹۳) **برداشت‌هایی در نظریهٔ اجتماعی معاصر**. ترجمهٔ فرهنگ ارشاد. انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ دوم.

رشیدیان، ع. (۱۳۹۳). **فرهنگ پسامدرن**. نشر نی، چاپ اول.

Britanica (*encyclopedia*) paper writen by P. Bauer, (2019) Zigmount Bauman, *britanica.com/biograohy/Zigmount-Bauman*.

BSA-Blagkshaw Interview (2002) Interview: with Professor Zigmount Bauman, *Network: Newsletter of the British Sociological Association* (BSA) No. 83.

BSA-British Sociological Association (2017) The Death of Zigmount Bauman: 1/1/2017, *britsoc.co.uk / about/latest-news / 2017/ january/the-death-of-zygmunt-bauman-9117/*

Bauman, Z. (2012) Liquid Modernity Revisited, Plenary Session at Annual

Conferfnce of the British Sociological Assiciation, Leeds University, *Network*, The Magazine of the British Sociological Association, No. 111, Summer 2012, pp. 26-27.

Davis, M. and Cambpell, T. (2017) Professor Zigmount Bauman, 1925-2017, *Network*, The Magazine of the British Siciological Association, No. 125, Spring 2017, pp. 32-33.

Post, V (2017) Zigmount Bauman, Sociologist who wrote Identity in modern world, dies at 91, *The Washington Post*, Jun. 9, 20

پیش‌گفتار ویراست دوم

تیم مِی

نگارش ویراست دومِ کتابی که در اصل زیگمونت باومن نوشته است، تکلیف سنگینی بود که با هراس و دلواپسی بر عهده گرفتم. گذشته از همه چیز، ویراست نخستِ این کتاب با سبکی متمایز نوشته شده بود که از منظر بسیاری از خوانندگان به زبان‌های مختلف، جذاب می‌نمود. در عین‌حال، زیگمونت احساس می‌کرد در ویراستی جدید و به‌روز از این اثر می‌تواند از کمک فکری من نیز بهره گیرد. در چنین وضعیتی، حفظِ یکپارچگی اثر، در عین‌حال که مطالب مدنظرم را اضافه می‌کردم، به دقت و مراقبت زیادی نیاز داشت.

نتیجهٔ نهایی نسخه‌ای به‌تمامی بازنگری‌شده و بسط‌یافته بود. عنوان فصل‌های نسخهٔ اصلی تغییر کرد و فصل‌های جدیدی به کتاب افزودیم و همزمان، مطالبی، به عنوان مثال دربارهٔ سلامت و تندرستی، صمیمیت، زمان، فضا و بی‌نظمی، مخاطره، جهانی‌سازی، سازمان‌ها و فنّاوری‌های جدید به کتاب افزودیم. در پایان، جفتمان قانع شدیم کتابی فراهم آورده‌ایم که در آن مهم‌ترین بخش‌های ویراست نخست محفوظ مانده، اما مطالبی بر آن افزوده شده که گیرایی کل اثر را به‌طور شایسته و معناداری ارتقا داده است.

می‌خواستیم **جامعه‌شناسانه اندیشیدن** برای گروه بزرگی از مخاطبان جذاب باشد. برای دانشجویان جامعه‌شناسی عناوین متفاوتی در ذهن داشتیم که در قالب

سرفصل‌های درسی این رشته آموزش داده می‌شود و این در حالی بود که همزمان امید داشتیم اثری پدید آوریم که در یک نگاه کلی در علوم اجتماعیْ راهگشا و روشنگر باشد. به علاوه، می‌خواستیم این اثر برای طیف وسیعی از مخاطبانی که دوست دارند دربارهٔ این رشتهٔ علمی بیشتر بدانند جذاب باشد؛ رشته‌ای که به دلیل بینش‌ها و بصیرت‌هایش در [شناخت و فهمِ] جامعه و مناسبات اجتماعی روزبه‌روز توجه بیشتری به خود جلب می‌کند. دلایل این امر بر ما آشکار است: جامعه‌شناسی چشم‌اندازی ارزشمند و اغلب مغفول‌مانده به موضوعاتی فراهم می‌آورد که در سدهٔ بیست‌ویکم پیشِ روی همهٔ ماست.

ما به‌منزلهٔ دو جامعه‌شناس از دو نسلِ متفاوت، وقفِ موضوع مدنظرمان هستیم، آن هم از منظر فهمی که موضوعِ مطالعاتی‌مان برای معنا کردنِ تجاربمان در محیط‌های اجتماعی‌مان فراهم می‌آورد. جامعه‌شناسانه اندیشیدن نه‌فقط ما را در فهمیدن یکدیگر و خودمان یاری می‌دهد، بلکه تبیین‌های مهمی دربارهٔ پویایی‌های جوامع و مناسبات اجتماعی، به معنای عام آن، فراهم می‌آورد. بنابراین امیدواریم پس از مطالعهٔ این کتاب با ما هم‌رأی و هم‌نظر باشید که جامعه‌شناسی رشته‌ای روشنگر، شورانگیز و چالش‌برانگیز است.

پیش‌گفتار ویراست سوم

تیم مِی

پس از پیشنهاد ناشر برای ویراست سوم این کتاب، با زیگمونت تماس گرفتم و نظرش را جویا شدم. به نظر او پیشنهادِ خوبی بود، ولی نمی‌خواست خودش این کار را انجام دهد. بنابراین، موافقت کردیم که ویرایش سوم را من انجام دهم و او پیشنهاد داد که نام من به عنوان نویسندهٔ اول روی جلد این نسخه ذکر شود. من از این کار سر باز زدم. کتابْ فروش خوبی داشت و به چندین زبان ترجمه شده بود. قالب این کتاب اگر نگوییم منحصربه‌فرد، دستِ‌کم غیرعادی است و معتقدم باید به همین شکل باقی بماند. زیگمونت زندگی‌اش را وقفِ فهم وضع بشری و بهبود آن کرد و این کتاب به او تقدیم می‌شود.

از زمان انتشار ویراست آخر این کتاب، دگرگونی‌های فراوانی به وقوع پیوسته است. برخی از شما که این کتاب را می‌خوانید، در عصر فنّاوری اطلاعات قد می‌کشید یا در این دوران چشم به دنیا می‌گشایید؛[1] عصری که در آن پیوستگی یا اتصال فضایی و زمانی و استفاده از رسانه‌های اجتماعی کاملاً عادی و بدیهی شمرده می‌شود. مانند همهٔ اعصار، کسانی که می‌خواهند خصوصیات و ویژگی‌های این دوران را بیان کنند به

۱. همان‌گونه که اشاره شد، ویراست نخست **جامعه‌شناسانه اندیشیدن** سال ۱۹۹۰ و پیش از فراگیری اینترنت منتشر شد. ـ م.

توصیف‌های جدیدی می‌رسند که اغلب در قالبِ حروف اختصاری مطرح می‌شوند. البته برای فهمِ برخی موضوعات جدید نیازمند راه و روش‌های بدیعی هستیم. در این ویراست به این موضوعات پرداخته‌ایم. با این حال، نباید در این جهان پُرشتابْ تاریخ را فراموش کرد، چرا که تاریخ به‌منزلهٔ تصحیح‌گری برای بیان خصوصیات و ویژگی‌های [اعصار مختلف که ذکر شد] وارد عمل می‌شود و به ما کمک می‌کند تا از گذشته بیاموزیم، آن هم برای این‌که اکنون و آینده را بشناسیم. همان‌گونه که خواهیم دید، ارتباطات در اشکال جدید تسهیل شده است، اما در عین حال ممکن است روابط ما را به سبک‌وسیاق قدیمی تقویت، بازآرایی و از نو پیکربندی کند.

موضوعات مرتبط با تغییرات اقلیمی، پایداری یا تاب‌آوری، پیشرفت فنّاوری، نابرابری، عدالت اجتماعی و دربرگیری، شمار قلیلی از بی‌شمار موضوعاتی هستند که امروزه بیش از پیش اهمیت یافته و رو آمده‌اند. با در نظر داشتنِ این موضوعات و همچنین دگرگونی‌هایی که اشاره شد، اثر حاضر با مطالب و بحث‌های جدید بازنگری شده است تا بر این مسائل و دیگر تحولاتِ زندگی‌مان تأمل کنیم. در رویارویی با این تغییرات، توانایی جامعه‌شناسانه اندیشیدن، نه‌تنها برای فهم نمای کُلی و پویایی‌های این تغییرات حیاتی است، بلکه برای فهمِ پیامدهای این دگرگونی‌ها در نحوهٔ سازمان‌دهی جوامعمان، شناخت خودمان و مدیریت حیاتمان لازم و ضروری است. این کتاب راهی برای آن‌گونه اندیشیدن است.

مقدمه

ساخت و پرداخت نگاه جامعه‌شناسانه

در این فصل می‌خواهیم به ایدهٔ جامعه‌شناسانه اندیشیدن و اهمیت آن برای فهم خودمان، همدیگر و مناسبات با محیط‌های اجتماعی‌مان بپردازیم. برای این منظور، باید جایگاه ایدهٔ جامعه‌شناسی به‌منزلهٔ کرداری نظام‌مند ــ با مجموعه پرسش‌هایش و راه‌های نزدیک شدن به مطالعهٔ جامعه و مناسبات اجتماعی ــ را معیّن کنیم.

وجه تمایز جامعه‌شناسانه اندیشیدن

جامعه‌شناسی هم شیوه‌های چارچوب‌بندی جهان اجتماعی را دربرمی‌گیرد و هم روش‌های فهم و تبیین آن را. جامعه‌شناسیْ مجموعهٔ پُرمایه و قابل‌توجهی از دانش دارد که در طول تاریخِ حیاتِ این رشته روی هم انباشته شده است. تأملات جامعه‌شناختی در آثار فیلسوفان و متألهین دو هزار سال گذشته به‌روشنی دیده می‌شود. واژهٔ جامعه‌شناسی در نیمهٔ اول سدهٔ نوزدهم به کار گرفته شد و تطورات آن با هدفِ مطالعهٔ نظم و تحولات اجتماعیْ از این تاریخِ پُردامنه سود جست. اکنون کتاب‌ها و مجلات موجود در کتابخانه‌ها حکایت از رشته‌ای دارند که سُنّتی غنی از مطالعات دارد. این منابعْ دانش [و بینش لازم] برای خوانندگان عمومی، دانشجویان و آن دسته از افرادی را فراهم می‌کنند که می‌خواهند جامعه‌شناس حرفه‌ای شوند؛ کسانی که می‌توانند بدین‌وسیله درکشان را از جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، گسترش دهند. در این بین می‌توانیم در حوزه‌هایی مانند فرهنگ، اقتصاد، جرم‌شناسی، سازمان‌ها،

سکسوالیته، سیاست، هویت، مُد، مدیریت، دولت، محیط‌زیست، رسانه‌ها، جوانان، سالمندی، بهداشت، مسکن، فنّاوری‌های زیستی و زندگی روستایی و شهریْ مطالعات نظام‌مندی پیدا کنیم. بنابراین، جامعه‌شناسی محملِ تلاشِ مستمری است در جست‌وجوی فهمِ پدیده‌های نو و همچنین به آزمون گذاشتن ایده‌های تثبیت‌شده در ترازوی تجربه‌ها و داده‌ها. در دلِ این فرایند، شکل و محتوای این رشته، همزمان با دگرگونی‌های اجتماعی پیوسته، بسط و گسترش می‌یابد.

برای ترسیم موقعیتِ جامعه‌شناسی باید مشخصه‌های برجستهٔ آن را در قالب طرح پرسش‌ها و روشن کردن قلمروِ اجتماعی‌اش عرضه کنیم، به گونه‌ای که متفاوت با دیگر رشته‌های علمی باشند. با کشف این تفاوت‌هاست که می‌توانیم ویژگی‌های جامعه‌شناسانه اندیشیدن را مشخص کنیم. دقیقاً در این جایگاه می‌توانیم به سایر رشته‌های علمی مرتبط [با جامعه‌شناسی] مانند تاریخ، انسان‌شناسی، علوم سیاسی، حقوق، سیاست‌گذاری اجتماعی، روان‌شناسی، مطالعات مدیریت و سازمان، اقتصاد، آموزش و پرورش، جرم‌شناسی، علم اطلاعات، روزنامه‌نگاری، فلسفه، معماری، باستان‌شناسی، زبان‌شناسی، ادبیات و جغرافیا بیندیشیم. همهٔ این علوم با جهان انسانی سروکار دارند؛ یعنی کنش متقابل انسان با محیط‌هایی که جزئی از آن‌هاست. پس چه‌چیزی این علوم را از هم تفکیک و عناوین متفاوت آن‌ها را توجیه می‌کند؟

این پرسش پاسخ ساده‌ای دارد: تفاوت‌های این رشته‌های علمی صرفاً مربوط به تقسیم‌بندی در جهانی است که هرکدام مطالعه‌اش می‌کنند. کنش‌های انسانی یا جنبه‌هایی از کنش‌های انسانی وجود دارند که با یکدیگر متفاوتند و رشته‌های علمی به این واقعیت توجه می‌کنند. هر رشتهٔ علمی از گذشتهٔ خود و منحصربه‌فرد بودنِ نقطهٔ تمرکزش داستانی روایت می‌کند و قلمرو پژوهشی خود را برمی‌سازد. تاریخ با کنش‌هایی سروکار دارد که در گذشته اتفاق افتاده‌اند، در حالی که جامعه‌شناسی بر جامعهٔ کنونی تمرکز دارد. انسان‌شناسی به مطالعهٔ جوامع انسانی در مراحل مختلفِ توسعه می‌پردازد؛ علوم سیاسی بر کنش‌ها و نهادهایی متمرکز است که با قدرت،

دولت و حکومت رابطه دارند؛ اقتصاد با تخصیص منابع کمیاب بر حسب کنشگری «عقلایی» اشخاص برای به حداکثر رساندن مطلوبیتِ فردی‌شان سروکار دارد و همچنین به مطالعه و تحلیل تولید و توزیع کالاها می‌پردازد؛ حقوق و جرم‌شناسی به تفسیر و اِعمال قانون و هنجارهایی علاقه‌مندند که کنش‌های انسانی را تنظیم می‌کنند و به این نکتهٔ مهم می‌پردازند که هنجارها چگونه صورت‌بندی، الزام‌آور و تحمیل می‌شوند و چه پیامدهایی به همراه دارند. اما به‌محض این‌که به این ترتیب شروع به توجیه مرزهای رشته‌های علمی می‌کنیم، موضوعْ مسئله‌ساز[1] می‌شود. به هر حال، همه فرض می‌کنیم که جهان انسانی در نفسِ خودْ تقسیمات شسته‌رفته‌ای دارد که بعداً هر یک به شاخه‌های تخصصی پژوهش‌های علمی بدل می‌شوند. در این‌جا به موضوع مهمی می‌رسیم: مانند بسیاری از باورها که بدیهی و مُسلم به نظر می‌رسند، این تقسیماتِ موضوعی نیز تا زمانی که فرض‌های بنیادینشان وارسی و آزمون نشود، مسلّم و بدیهی می‌نمایند.

تا این‌جا پی بردیم که کنش‌های متقابل انسانی ممکن است به دسته‌های معینی تقسیم‌بندی شوند؛ دسته‌هایی که در ادامه در چارچوب‌های رشته‌ای روشنی بررسی می‌شوند. سپس گروهی از «کارشناسان» دانا و خبره ممکن است ادعا کنند حقی انحصاری در مطالعهٔ این جهان‌های اجتماعی و مادی دارند و نتایج مطالعات و تأملات خود را در اختیار ما قرار می‌دهند. با این همه، آیا می‌توانیم جامعه را بر پایهٔ تجربهٔ شخصی به بخش‌هایی چون اقتصاد، جغرافیا، سیاست، تاریخ و سیاستگذاری اجتماعی تقسیم کنیم؟ ما در قلمروهای جداگانه‌ای زندگی نمی‌کنیم که علوم سیاسی یا اقتصاد آن‌ها را مشخص کرده باشند و به همین قرار، تفاوت جامعه‌شناسی با انسان‌شناسی همچون تفاوت شمال و جنوب جهان نیست، یا تفاوت تاریخ و جامعه‌شناسی را نمی‌توان همچون تفاوت کهنسالی و جوانی دانست!

1. problematic